

آیه الله جعفر سبحانی

## افسانه «غرانیق»

افسانه غرانیق، یک داستان بی اساس و ساختگی است که دست‌هایی مرموز، آن را وارد تاریخ اسلام کرده‌اند. براساس این داستان، پیامبر؛ هنگام قرائت سوره نجم در مکه، با وسوسه شیاطین، با جملاتی به صورت آیه از بت‌های مشرکان تمجید کرد و این، موجب الفت بین او و مشرکان شد.

این داستان که اشکالات متعدد سندی و محتوایی دارد، دستاویز برخی مستشرقان و دستمایه کتاب کفرآمیز «آیات شیطانی» سلمان رشدی مرتد شده است که نویسندگان مسلمان؛ پاسخ آن را داده‌اند. در این مقاله، این داستان به صورت فشرده مورد نقد قرار گرفته است.

خاورشناسان؛ برای ایجاد تزلزل در عقاید مسلمانان، با تمام نیرو می‌کوشند که در لابلای تاریخ اسلام، گزارشی (هرچند باطل و افسانه باشد) پیدا کنند که حاکی از تزلزل

پیامبر گرامی اسلام ﷺ نسبت به رسالت خویش و یا گواه بر سازشکاری او با مشرکان باشد. برای همین منظور، افسانهٔ غرانیق را به صورت یک تاریخ مسلم نقل کرده و می‌گویند:

«سران قریش مانند «ولید» و «عاص» و «اسود» و «امیه» با پیامبر ملاقات کردند و از او خواستند که برای رفع اختلاف طرفین، خدایان یکدیگر را بپذیرند، در این هنگام سورهٔ «کافرون» در پاسخ درخواست آنان نازل گردید، و پیامبر مأمور گشت که در پاسخ آنها چنین بگوید:

«لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ. وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ»<sup>(۱)</sup>. من آنچه را شما می‌پرستید، عبادت نمی‌کنم، و شما نیز خدای مرا پرستش نخواهید نمود.

پیامبر تمایل فراوانی داشت که با قوم خود کنار بیاید و با خود می‌گفت ای کاش دستوری نازل می‌گردید که فاصله را کمتر می‌ساخت. روزی در کنار کعبه، سورهٔ «نجم» را می‌خواند. هنگامی که به این دو آیه رسید: «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ. وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ»<sup>(۲)</sup>: آیا دیده‌اید «لات» و «عزّی» و «منات» را (این سه، نام‌های بتان بودند. ناگهان شیطان بر زبان او این دو جمله را جاری ساخت:

«تلك الغرانيق العلیٰ منها الشفاعة ترتجی»: اینها «غرانیق» (پرنندگان بلند پرواز) عالی مقامند. به شفاعت آنها امید می‌رود. سپس باقی آیات را خواند. هنگامی که به آیهٔ سجده رسید، خود پیامبر و تمام حضار، اعم از مسلمان و مشرک در برابر بت‌ها سجده کردند، جز «ولید» که بر اثر پیروی موفق به سجده نشد.

غلغله و شادی از مسجد بلند شد. و مشرکان گفتند که: «محمد» خدایان ما را به نیکی یاد کرده است. خبر صلح «محمد» با قریش به گوش مهاجران مسلمان «حبشه» رسید. و صلح قریش با «محمد» وسیله‌ای شد که گروهی از آنها از اقامت‌گاه خود (حبشه) برگشتند.

۱. کافرون: ۲ و ۳.

۲. نجم: ۱۹ و ۲۰.

ولی پس از بازگشت، دیدند وضع دگرگون شده و فرشته وحی بر پیامبر نازل گردیده و او را بار دیگر به پیکار با شرک مأمور ساخته، و گفته است که این دو جمله را شیطان بر زبان تو جاری ساخته است و من هرگز چنین جمله‌هایی نگفته بودم.

یکی از نویسندگان شرقی معاصر نیز که پیرو مستشرقان است، می‌نویسد:

سورة «النجم» سوره‌ای است زیبا، و نمود از نیروی خطابی پیغمبر و حماسه روحانی او از رسالت و صدق ادعای خود سخن می‌گوید که فرشته وحی بر او نازل کرده است و در طی بیان خود اشاره‌ای به بت‌های مشهور عرب می‌کند: «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ. وَ مَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ» و تقریباً در مقام تحقیر این سه بت است که کاری از آنها ساخته نیست.

پس از این دو آیه، آیه دیگری هست که از متن اغلب قرآنها حذف شده است، زیرا می‌گویند شیطان این دو آیه را بر زبان پیغمبر جاری ساخت و بعداً پیغمبر از گفتن آنها پشیمان شد. دو آیه این است «تلك الغرانیق العلیٰ فسوف شفاعتهن لثرجی (او ترتجی)» آنها یعنی آن سه بتی که نام برده شد، طایران بلندپروازند، شاید امیدی به شفاعت آنها باشد، و پس از آن به سجده افتاد. قریشیان حاضر چون دیدند محمد نسبت به خدای آنان احترام کرده و آنها را قابل وساطت و شفاعت دانسته است، به سجده افتادند.

وی اضافه می‌کند:

در سوره‌های مکی گاهی به آیاتی بر می‌خوریم که از سیاق این مجامله مستمر دور می‌شود، مثل این که حالت نومیدی به حضرت دست داده و از این روی، در نیروی مقاومت او فتوری پدید آمده و بوی سازش با مخالفان، از آن استنباط می‌شود. گویی در مقابل نوید دوستی مشرکان، می‌خواهد با آنان، به نوعی، به سازش برسد.

این بود خلاصه افسانه غرانیق که خاورشناسان و برخی از همفکران آنان بسیار مایلند آن را با آب و تاب نقل کنند.

### یک محاسبه ساده

شما فرض کنید که «محمد» پیامبر برگزیده آسمانی نباشد، ولی هرگز نمی توان ذکاوت و کاردانی و عقل و خردمندی او را انکار نمود. آیا هیچ خردمندی دست به چنین کاری می زند؟

شخص با درایتی که مشاهده می کند صفوف پیروان او روز به روز فشرده تر، و شکاف در صفوف دشمن بیشتر می شود، در این شرایط کاری می کند که دوست و دشمن به او بدبین گردند؟

خاورشناسان؛ برای ایجاد  
تزلزل در عقاید مسلمانان، با تمام  
نیرو می کوشند که در لابلای تاریخ  
اسلام، گزارشی (هرچند باطل و  
افسانه باشد) پیدا کنند که حاکی از  
تزلزل پیامبر گرامی اسلام ﷺ  
نسبت به رسالت خویش و یا گواه  
بر سازش کاری او با مشرکان باشد.

آیا شما باور می کنید کسی که تمام  
مناصب و ثروت قریش را در راه آیین توحید  
ترک می گوید، بار دیگر کمر به ترویج آیین  
شُرک و بت پرستی ببندد؟ ما هرگز درباره یک  
فرد مصلح، یک سیاستمدار معمولی، چنین  
احتمالی را نمی دهیم تا چه رسد به پیامبر  
خدا ﷺ.

سازنده این داستان، غفلت کرده است

که قرآن بر بی پایگی این داستان گواهی می دهد زیرا خدای پیامبر نوید داده است که  
هرگز باطل در آن راه نخواهد یافت چنانکه می فرماید: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا  
مِنْ خَلْفِهِ...»<sup>(۱)</sup>.

و نیز به او وعده قطعی داده که در تمام دوران تاریخ بشریت، قرآن را از هرگونه  
پیش آمد بد نگاه خواهد داشت چنانکه می فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ

۱. فصلت: ۴۲.

مع الوصف چطور یک فرد رانده شده درگاه خدا (شیطان) توانست بر برگزیده خدا پیروز آید و در قرآن او، باطلی را جای دهد، و قرآنی را که اساس آن روی مبارزه با بت پرستی است، مروج دستگاه بت پرستی سازد.

شگفتا سازنده این افسانه نغمه بسیار ناموزونی را در جای نامناسبی ساز کرده و در جایی بر توحید افترا بسته است که آیه‌های قبل سوره به تکذیب آن برخاسته است زیرا خدا در همین سوره در آیه‌های ۲ و ۴ چنین می‌فرماید:

«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ. إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»<sup>(۲)</sup>: از روی هوس سخن نمی‌گوید این قرآن وحیی است که به او نازل گردیده است.

با این نوید قطعی، چه طور خداوند، پیامبر خود را بی‌نگهبان می‌گذارد، و اجازه می‌دهد که شیطان در دل و فکر او تصرف کند؟

از این که درباره این داستان بیش از ارزش آن سخن می‌گوییم متأسفیم البته این دلایل برای کسانی که به نبوت و رسالت او ایمان دارند، مفید و سودمند است ولی برای خاورشناسی که نه تنها هنوز کانون وجود او با نور ایمان به رسالت او روشن نگشته، بلکه برای بی‌ارزش ساختن آیین او به تشریح و نقل چنین افسانه‌ای دست می‌زند، این دلایل کافی نیست باید از طریق دیگر با او وارد گفتگو شویم.

### تکذیب داستان از طریق دیگر

بر اساس افسانه غرانیق، هنگامی که رسول خدا این سوره را می‌خواند، بزرگان قریش که اکثرشان از استوانه‌های فن سخن و از قهرمانان میدان فصاحت و بلاغت بودند، در مسجد حضور داشتند از آن جمله «ولید»، حکیم و سخن‌ساز عرب بود و به فکر و

۱. حجر: ۹.

۲. نجم: ۳ و ۴.

خردمندی و هوشمندی در میان عرب، معروفیت به سزایی داشت، آنان این سوره را تا پایان که با آیه سجده ختم می شود، گوش دادند و سجده کردند.

اینجا جای این سؤال هست که این جمعیت که پایه گذاران فصاحت و بلاغت و نکته سنجان قریش بودند، چطور به دو جمله ای که مشتمل بر تعریف از خدایان آنها است، اکتفا کردند در صورتی که ماقبل و مابعد این دو جمله سرایا سرزنش و بدگویی از خدایان آنهاست؟

سازنده این دروغ شاخدار، آنان را چگونه افرادی فرض کرده است؟ گروهی که زبان آنها عربی بود و در جامعه عرب، از پی افکنان فن فصاحت و بلاغت شمرده می شدند و کنایات و اشارات (تا چه رسد به تصریحات)، زبان خود را بهتر از همه می فهمیدند، چگونه به دو جمله کوتاهی که در تعریف خدایان آنهاست، اکتفا کردند و از آیه های قبل و بعد این دو جمله، غفلت ورزیدند؟! هرگز افراد عادی را نمی توان با این دو جمله در میان کلامی که سرایا بدگویی از عقاید و رفتار آنان باشد، جلب نمود تا چه رسد به افراد دیگر.

اینک ما آیات مربوطه را می نویسیم، و برای بزرگداشت قرآن، به جای این دو جمله، نقطه می گذاریم سپس همه را ترجمه می کنیم، شما ملاحظه کنید و ببینید واقعاً می توان این دو جمله را در میانه این آیات جای داد که همگی در انتقاد و بی ارزش ساختن بت ها وارد شده است یا نه؟!

اینک آیات:

«أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ. وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ... أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ. تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ. إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاءُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ...»<sup>(۱)</sup>.

۱. نجم: ۱۹ تا ۲۳.

### افسانه «غرانیق»

آیا ندیده‌اید لات و عزّی و مناة را.. آیا پسر از برای شما است و دختر برای خدا، این، یک تقسیم ظالمانه است، بت‌ها جز نام‌هایی بیش نیستند که شما و پدران‌تان نامیده‌اند، و خدا هیچ حجتی درباره آنها نازل نکرده است.

آیا یک فرد عادی حاضر می‌شود با چنین جمله‌های ضد و نقیض، از دشمنی کسی که ده سال است تیشه به ریشه آیین او می‌زند، دست بردارد و با او کنار بیاید؟!

#### ردّ افسانه از نظر لغت

دانشمند عالیمقام مصری، «عبده» می‌گوید: هرگز در لغت و اشعار عرب لفظ «غرانیق» درباره خدایان به کار نرفته است. «غرنوق» و «غرنیق» در لغت آمده و معنی آن یک نوع پرنده دریایی و یا جوان سفید و زیباست، و هیچ‌یک از این معانی با معنای خدایان سازگار نیست.

آیا شما باور می‌کنید کسی که تمام مناصب و ثروت قریش را در راه آیین توحید ترک می‌گوید، بار دیگر کمر به ترویج آیین شرک و بت پرستی ببندد؟ ما هرگز درباره یک فرد مصلح، یک سیاستمدار معمولی، چنین احتمالی را نمی‌دهیم تا چه رسد به پیامبر خدا ﷺ.

«سیر ویلیام مویر»، افسانه غرانیق را از

قطعیات تاریخ شمرده است. و چنین استدلال می‌کند: «سه ماه پیش از مهاجرت به حبشه گذشته بود گروهی از مسلمانانی که به آن سرزمین مهاجرت کرده بودند، و در پناه نجاشی آسوده می‌زیستند، به سواحل «جده» بازگشتند و اگر خبر نزدیکی محمد و صلح با قریش به آنها نرسیده بود، به هوس دیدار کسان خود به مکه بر نمی‌گشتند. بنابراین محمد باید برای صلح جویی خود وسیله‌ای به وجود آورده باشد و این وسیله همان داستان غرانیق است».

ولی باید از این خاورشناس پرسید:

اولاً، چه لزومی دارد که مراجعت آنها حتماً روی یک خبر صحیح انجام بگیرد؟

روزی نیست که بوالهوسان و سودجویان، هزاران خبر دروغ میان هموعان خود پخش نکنند. چه بسا گروهی به منظور بازگرداندن آنها از حبشه خبر صلح محمد را با قریش جعل کرده باشند، تا مسافران را روی این خبر به سوی میهن خود بازگردانند، و لذا گروهی باور کردند و برگشتند و عده‌ای گول این شایعات را نخوردند، و در اقامتگاه خود توقف نمودند.

ثانیاً: فرض کنید که پیامبر خواسته باشد که از در صلح و صفا وارد شود، ولی مگر صلح فقط بستگی به جعل این دو جمله داشت، بلکه یک وعده مساعد، یک سکوت و سازش، پیرامون عقاید آنها، کافی بود که قلوب آنها را به خود جلب نماید.

#### علمای اسلام و افسانه غرانیق

دانشمندان بزرگ اسلام که روی فکر و اندیشه آنان می‌توان تکیه نمود، هرگاه به تفسیر آیه ۵۲ سوره حج رسیده‌اند، با اتفاق کلمه به رد و ابطال این افسانه پرداخته‌اند و آن را یک خبر «مرسل» بی اعتبار معرفی کرده‌اند.

۱. مرحوم امین‌الاسلام طبرسی می‌فرماید:

احادیث وارده در این مورد، ضعیف و مورد طعن اصحاب حدیث قرار گرفته است. علاوه بر این، متضمن سخنی است که پیامبران از آن منزّه هستند چگونه ممکن است چنین سخنی از زبان پیامبر صادر شود درحالی که قرآن به پیامبر خطاب می‌کند:

«.. كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ...»<sup>(۱)</sup>: آیات را در فاصله‌های مختلف بر تو نازل می‌کنیم تا قلبت را محکم نگاه داریم.

در جای دیگر می‌فرماید: «سَنُقَرِّئُكَ فَلَا تَنسَى»<sup>(۲)</sup>: بر تو می‌خوانیم که فراموش

نکنی.

۱. فرقان: ۳۲.

۲. اعلی: ۶.



۲. قرطبی در تفسیر خود، پیرامون این اخبار، بحث و گفتگو می‌کند و همه را غیر صحیح می‌خواند.

۳. مؤلف «غرائب القرآن» معروف به تفسیر نیشابوری می‌گوید: قرآن به صراحت می‌گوید: «و لو تقول علينا بعض الأقاويل. لأخذنا منة باليمين. ثم لقطعنا منه الوتين»<sup>(۱)</sup>: اگر بر ما دروغ بندد، با قدرتمندی، او را گرفتار می‌سازیم، رگ قلب او را می‌زنیم. بنابراین چگونه پیامبر توانست با این صراحت در یک ملاء عام به خدا دروغ ببندد، و هیچ نوع عکس‌العملی از خدا دیده نشود؟!  
قرآن به روشنی مصونیت پیامبر را تضمین کرده و می‌فرماید:

«و لولا أن ثبتناك لقد كدت تركن إليهم...»<sup>(۲)</sup>: اگر تو را نگاه نمی‌داشتیم، نزدیک بود به آنان میل کنی.

آیا با اعلام چنین مصونیتی، می‌توانیم بگوییم که پیامبر این دو جمله را در میان آیات قرآن جا داد؟

۴. سید قطب می‌گوید: این سخن از نظر علمای اسلام بی‌پایه است و دانشمندان حدیث گفته‌اند احدی از کسانی که احادیث را جمع کرده‌اند، داستان غرانیق را نقل ننموده‌اند و سند مورد اطمینانی نیز ندارد.

سپس از محدث معروف به ابوبکر بزاز نقل می‌کند که این حدیث را هیچ‌کس با سند متصل به پیامبر نقل نکرده و این نقل با مصونیت پیامبران از گناه و خطا منافات دارد.

۱. حاقه: ۴۴ تا ۴۶.

۲. اسراء: ۷۴.